

شنبه ۷ شهریور ۱۳۹۴ • سال سیزدهم • شماره ۲۳۸۳ • ۹

شرق

روزنامه

جهان

نگاهی به یک دهه عملکرد قالیباف در پایتخت	صفحه ۱۰
کمترین عملکرد در مهم‌ترین حوزه؛ گفت‌وگو با پیروز حناچی	صفحه ۱۰
شهری ناموزن شده‌ایم؛ گفت‌وگو با خوجبهر کشاورزی	صفحه ۱۲

نگاه
کانوتسکی و تروتسکی: سوسیالیسم و حلقه مفقوده دموکراسی
نوژن اقتصاد السلطنه

هر دو چپ‌گرا بودند، یکی طرفدار اصلاحات تدریجی در داخل نظام سرمایه‌داری و دیگری طرفدار انقلاب دائمی. سخن از «کارل کانوتسکی» و «لئون تروتسکی» است که هر یک راه رسیدن به آرمان سوسیالیستی را از دریچه‌ای متفاوت نگریستند. تروتسکی انقلابی‌ای که خود روزگاری دست راست لنین در پیروزی انقلاب اکتبر بود و مناصب مهمی مانند کمیساریای وزارت خارجه، کمیساریای امور جنگی، سازمانده کل قوای اتحاد جماهیر شوروی را برعهده داشت، در تاریخ ۲۰ اگوست ۱۹۴۰ میلادی به دست رامون مرکادور، از مزدوران استالین، کشته شد. در مقابل کارل کانوتسکی، یهودی‌تبار که در پراگ زاده شد و پس از عضویت در حزب سوسیال‌دموکرات اتریش شخصاً با مارکس و انگلس رفاقتی دیرینه پیدا کرد، در سرنوشت تلخ با تروتسکی اشتراک داشت.

«کانوتسکی» و «تروتسکی» با وجود نقطه اشتراک در سرانجام سیاه زندگی‌شان که یکی قربانی فاشیسم هیتلری و دیگر به دلیل نقد استالینسم کشته شد از نظر ایدئولوژیک دشمنان فکری یکدیگر بودند. کانوتسکی که باور داشت خوانش اروپایی از اندیشه مارکس زیسته در بنظر می‌رسد طالبان در حال گسترش فعالیت خود است و ناتو نیز هوای خود را از اقدامات ضربتی در افغانستان عقب کشانده، این روند خطرناک است.

این روند همچنین بیانگر یک رویکرد معکوس در روند نسبتا مثبتی است که اشرف‌غنی، رئیس‌جمهوری افغانستان، در خدمت‌ها که در پی واگذاری کنترل امنیتی از ناتو به نیروهای افغان در پایان ۲۰۱۴ صورت گرفته، به‌نظر باعث کشفن و ازبین‌رفتن صبر و تحمل اشرف‌غنی شده است.

پس از یک‌سری حملات مرگبار در اوایل ماه جاری میلادی در کابل، پایتخت افغانستان، «اشرف‌غنی» دولت پاکستان را در یک برنامه زنده تلویزیونی منع و عامل اصلی خشونت در کشورش دانست.

اشرف‌غنی در این مصاحبه گفت: تصمیمات دولتی را کسانی که در جمع عمومی تظاهر به مشنوسب‌بودن کند دادگاه‌های انقلابی باید او را تیرباران کنند، به نقد صریح ترور و اختناق در شوروی پرداخت. کانوتسکی اعلام کرد میان سوسیال‌دموکراسی و رژیم بلشویستی که به رژیم تروریستی بدل شده، هیچ نقطه اشتراکی وجود ندارد. در سال ۱۹۳۰ با تدوین کتب «بلشویسم در بن‌بست» شکست برنامه‌های اشتراکی‌کردن زمین‌های کشاورزی که استالین مجری آن بود را دنبال کرد و پیشرفت اقتصادی شوروی را فقط منوط به ازمیان‌برداشتن قدرت مطلق بوروکراسی در بسیخ تولید و گسترش دموکراسی در جامعه دانست. با رشد فاشیسم در ایتالیا و نازیسم در آلمان، کانوتسکی از سوی بسیاری از رهبران احزاب سوسیالیستی اروپا نامزد جایزه صلح نوبل شد اما کمیته صلح نوبل از دادن جایزه به او خودداری کرد.

کانوتسکی از نوع برخورد رهبران شوروی با لنین و شخصیت او انتقاد می‌کرد و می‌گفت آنها با او به شیوه خدای‌گونه برخورد می‌کنند و کارهایشان بیشتر آدمی را به باد مجلس تحریم یک دادلای‌ما می‌اندازد. کانوتسکی در نقد تروتسکی نوشته بود که وی در کتابی تحت عنوان «درباره لنین، مدرکی برای تدوین یک زندگی‌نامه» که در سال ۱۹۲۴ میلادی نوشته شده بود، هدفش فقط اثبات قادر متعال‌بودن لنین بوده است. کانوتسکی همچنین برخلاف تروتسکی، معتقد بود ترور در زمان انقلاب روسیه که او از آن تحت عنوان کودتای اکتبر ۱۹۱۷ به مشارکت لنین و تروتسکی یاد می‌کرد، با ترور در انقلاب کبیر فرانسه و کمون پاریس متفاوت بوده است. او در این‌باره اثری به نام «تروریسم و کمونیسم» را منتشر کرد که تروتسکی در پاسخ به او با انتشار کتابی ۱۶صفحه‌ای علاوه بر استفاده از عنوان مشابه، عنوان «آنتی کانوتسکی» را نیز بر آن افزود تا شدت مخالفتش را با نظرات او نشان دهد، چراکه کانوتسکی معتقد بود تروریسم بلشویکی به ابزاری دولتی تبدیل شده است در حالی که تروریسم کمونیستی بیرون از روسیه صرفا ابزار مبارزه‌ای علیه حکومت‌های موجود و پدیده‌ای کوتاه‌مدت و گذرا بوده‌اند. تقابل دو اندیشه متضاد کانوتسکی و تروتسکی در عرصه عملی؛ مزیت اولی را بر دومی نشان داد. یکی خود را در الگوی کشورهای دولت رفاهی اسکاندیناوی جلوه‌گر کرد و دیگری در جهان بسوم ازجمله کشورهای خاورمیانه و آمریکای‌لاتین الگوهای ناموفقی را از خود به نمایش گذاشت که نه‌تنها نتوانست انقلاب‌های دائمی را سازماندهی کند، بلکه در تأمین نیازهای داخلی نیز ناتوان ماند. تروتسکی که خود قربانی دستگاه حاکمیت مخوفی شد که در پیدایش آن نقش داشت، الگوی سیاسی کارآمدی را نیز عرضه نکرد. شاید بتوان علت اصلی آن را در حلقه مفقوده «دموکراسی» جست.

یادداشت

به قهقرا رفتن رابطه‌ای نابودشده

یکی از رابطه‌های استراتژیک نه‌چندان مناسب در جهان، در حالی روزبه‌روز رو به وخامت می‌گذارد که افغانستان دولت پاکستان را به دخالت در امور خود و طولانی‌کردن جنگ ۱۴ساله با کمک به طالبان در یک رقابت خیره‌کننده برای تأثیرگذاری و نفوذ، متهم می‌کند. پاکستان با میزبانی جمع گسترده‌ای از آوارگان افغان این اتهامات را رد کرده و می‌گوید نمی‌تواند حرکت و اقدامات شبه‌نظامیان افغان را در سراسر مناطق مرزی تحت‌کنترل داشته باشد. این یک مسئله دیرپا میان این دو همسایه است اما رخدادهای اخیر میان دو طرف باعث وخامت اوضاع شده است و در زمانی‌که به‌نظر می‌رسد طالبان در حال گسترش فعالیت خود است و ناتو نیز نیروهای خود را از اقدامات ضربتی در افغانستان عقب کشانده، این روند خطرناک است.

این روند همچنین بیانگر یک رویکرد معکوس در روند نسبتا مثبتی است که اشرف‌غنی، رئیس‌جمهوری افغانستان، در خدمت‌ها که در پی واگذاری کنترل امنیتی از ناتو به نیروهای افغان در پایان ۲۰۱۴ صورت گرفته، به‌نظر باعث کشفن و ازبین‌رفتن صبر و تحمل اشرف‌غنی شده است.

پس از یک‌سری حملات مرگبار در اوایل ماه جاری میلادی در کابل، پایتخت افغانستان، «اشرف‌غنی» دولت پاکستان را در یک برنامه زنده تلویزیونی منع و عامل اصلی خشونت در کشورش دانست. اشرف‌غنی در این مصاحبه گفت: تصمیمات دولتی را کسانی که در جمع عمومی تظاهر به مشنوسب‌بودن کند دادگاه‌های انقلابی باید او را تیرباران کنند، به نقد صریح ترور و اختناق در شوروی پرداخت. کانوتسکی اعلام کرد میان سوسیال‌دموکراسی و رژیم بلشویستی که به رژیم تروریستی بدل شده، هیچ نقطه اشتراکی وجود ندارد. در سال ۱۹۳۰ با تدوین کتب «بلشویسم در بن‌بست» شکست برنامه‌های اشتراکی‌کردن زمین‌های کشاورزی که استالین مجری آن بود را دنبال کرد و پیشرفت اقتصادی شوروی را فقط منوط به ازمیان‌برداشتن قدرت مطلق بوروکراسی در بسیخ تولید و گسترش دموکراسی در جامعه دانست. با رشد فاشیسم در ایتالیا و نازیسم در آلمان، کانوتسکی از سوی بسیاری از رهبران احزاب سوسیالیستی اروپا نامزد جایزه صلح نوبل شد اما کمیته صلح نوبل از دادن جایزه به او خودداری کرد.

کانوتسکی از نوع برخورد رهبران شوروی با لنین و شخصیت او انتقاد می‌کرد و می‌گفت آنها با او به شیوه خدای‌گونه برخورد می‌کنند و کارهایشان بیشتر آدمی را به باد مجلس تحریم یک دادلای‌ما می‌اندازد. کانوتسکی در نقد تروتسکی نوشته بود که وی در کتابی تحت عنوان «درباره لنین، مدرکی برای تدوین یک زندگی‌نامه» که در سال ۱۹۲۴ میلادی نوشته شده بود، هدفش فقط اثبات قادر طالبان در افغانستان شد و آنها مجبور شدند تا این کشور را ترک کنند و در جایی دیگر مکانی برای خود برگزینند. رخدادهای اخیر کاملاً اندازه و حجم تأثیر پاکستان بر این گروه را مشخص می‌کند. رهبران طالبان به صورت مستقیم از داخل خاک پاکستان این جنگ در افغانستان را رهبری می‌کنند و مردان مسلح و عاملان انتحاری، سلاح و پول از طریق مناطق مرزی به صورت سالانه برای حملات طالبان می‌فرستند. در سال جاری میلادی، حملات هوای گرم طالبان که به دلیل سردبودن فصول پاییز و زمستان در افغانستان در فصول گرم بهار و تابستان بیشتر می‌شود، به‌ویژه در بی خروج نیروهای ناتو از این کشور در سال ۲۰۱۴، وحشیانه‌تر شده است.



دیدار با آخرین بازمانده کامی کازه

ترجمه: محمدعلی فیروز آبادی

پیشروی‌های خود ادامه دادند.

برزیدنت «فرانکلین دی. روزولت» با اعمال تحریم‌هایی علیه توکیو به این سیاست توسعه‌طلبانه ژاپنی‌ها واکنش نشان داد. رئیس‌جمهور آمریکا با تحریم ارسال نفت به این کشور محروم از هرگونه مواد خام، ژنرال‌های ژاپنی را به‌شدت با مشکل روبه‌رو کرد. تقریباً پنج ماه بعد بود که آنها نیز به پرل هاربر حمله کردند و به این ترتیب روزولت بهانه لازم برای شرکت کشورش در جنگ به نفع بریتانیای کبیر را به دست آورد. استراتژیست‌های ژاپنی بیش از هر چیز تحت‌تأثیر روح و فرهنگ سامورایی بودند و ضدیت با ابرقدرت‌های غربی را اوج اخلاق جنگی سربازان خود عنوان می‌کردند. کوواهارا نیز با همین فرهنگ رشد کرد و در سال ۱۹۴۲ وارد آموزشگاه خلبانی نیروی دریایی شد. او امید داشت که به این صورت آن فقری که از زمان تحریم‌ها و بحران جهانی اقتصاد گریبانگیر خانواده‌اش شده بود، پایان گیرد. کوواهارا هم‌زمان در رؤیای پیروز با هواپیماهای غیرجنگی در دوران پس از جنگ بود اما در هشتم فوریه ۱۹۴۵ همه‌هروچیان آموزشگاه خلبانی فراخوانده شدند.

یک افسر اعلام کرد: «ژاپن در جنگ مقدس خود علیه آمریکا و بریتانیا در موقعیت حساسی قرار دارد. از همین رو تصمیم داریم که یک واحد ویژه تأسیس کنیم. ورود به این واحد ویژه اختیاری است و هرکس بخواهد می‌تواند در آن نام‌نویسی کند». سپس به هر یک از هنرجویان یک برگ کاغذ و پاکت نامه داده شد.

کوواهارا می‌گوید: «اتکار که صدایی شوم همه‌جا را فرا گرفت». او هنوز بسیار جوان بود و زندگی خود را دوست داشت و به مادر و پنج خواهر و برادرش فکر می‌کرد. پدرش یک سال قبل بر اثر بیماری درگذشته بود و این خانواده از آن زمان با پولی زندگی می‌کرد که کوواهارای جوان برای آنان می‌فرستاد. از سوی دیگر عدم شرکت در آن واحد ویژه نیز برای او امکان نداشت. به همین دلیل روی آن برگ کاغذ این جمله را نوشت: «اطاعت می‌شود». و سپس آن را در داخل پاکت قرار داد.

دو روز بعد فهرست خلبانان مرگ قرائت شد و نام کوواهارا نیز در میان آنان بود. او می‌گوید: «احساس می‌کردم که یک تکه سرب قورت داده‌ام». از آن روز کوواهارا برای این تمرین می‌کرد که بتواند یک بمب زنده باشد. او تنها برای سقوط آموزش دید؛ زیرا باید به هر صورت ممکن در مصرف سوخت صرفه‌جویی می‌شد.

اگرچه در ژوئن ۱۹۴۲ جنگ به مرزهای ژاپن رسیده بود اما در جولای ۱۹۴۴ بود که نیروهای آمریکایی، سالیان را به تصرف خود درآوردند. آمریکایی‌ها از آن پس از این جزیره به‌عنوان محل پیرواز بمب‌افکن‌های بی-۲۹ استفاده می‌کردند؛ همان بمب‌افکن‌هایی که مأموریت اصلی‌شان

او چندین کتاب درباره زندگی خود
به عنوان یک خلبان کامی کازه به رشته تحریر درآورده است؛ اما امسال به دلیل برگزاری مراسم هفتادمین سالگرد
پایان جنگ دوم جهانی بیش‌ازپیش وحشت از آن جنگ به زندگی او بازگشته است زیرا هر لحظه باید انبان خاطرات خود را واکاوی کرده و
افزون بر آن وحشت از بروز یک جنگ جدید را تحمل کند



«کائینچی کوواهارا» در آن صبحی که باید به سوی مرگ پرواز می‌کرد، به دقت خود را شست. لباس‌های زیری را که برای آن روز تهیه دیده بود، پوشید. عکسی از خود به هم‌قطارش داد تا در مراسم خاک‌سپاری از آن استفاده کنند. ناخن‌های چیده‌شده و طره‌ای از موهایش را هم به همراه یک نامه برای مادرش فرستاد. سپس در آخرین ضیافت زندگی خود شرکت کرد و به‌عنوان وداع چند شاخه گل، یک ظرف ساکی، یک ماهی مرکب خشک‌شده و دو نخ سیگار هدیه گرفت.

پرواز از جزیره کیوشو تا اوکیناوا، سه ساعت طول می‌کشید. ژاپنی‌ها در عمل مجمع‌الجزایر آن منطقه جنوبی را از دست داده بودند و صدها ناو جنگی آمریکایی‌های دشمن در آب‌های آن منطقه در رفت‌وآمد بودند. خلبان کوواهارای ۱۹ساله هم وظیفه داشت علیه یکی از همین ناوها دست به حمله انتحاری بزند؛ زیرا به او وعده داده شده بود با این کار از خود یک خدای شینتو خواهد ساخت.

قرار بر این بود که این عملیات‌های شهادت‌طلبانه بتوانند در آخرین دقایق از شکست ژاپن در جنگ جلوگیری کند. این عملیات‌ها که کامی کازه نام داشت و معنی آن تقریباً «بادهای الهی» است، ظاهراً در قرن سیزدهم ژاپن را از دو هجوم بزرگ مغول‌ها نجات داده بود.

اما آن روز چهارم می۱۹۴۵ بود.

مردی که در واقع هفت دهه پیش باید می‌مرد، امروز ۸۹ساله است و در کافه‌ای واقع در توکیو قرار ملاقات دارد. کوواهارا پیرمردی ظریف با چشم‌هایی هوشیار است؛ چشم‌هایی که زیر ابروانی انبوه قرار دارد. او یک دسته عکس سیاه‌وسفید روی میز چیده است که همه آنها تصاویر جوانی او در یونیفرم خلبانی است.

فقط از همان پایگاه کوواهارا، ۳۵۹ خلبان کامی کازه به سوی مرگ پرواز کردند. مجموعاً خلبانان عملیات کامی کازه دوهزارو ۵۰۰ نفر بودند و کوواهارا یکی از معدود افرادی است که به طریز شکست‌انگیز جان سالم به در برده و زنده ماندند. اکنون می‌خواهد از آن روزها بگوید، اما از همان زمان احساس گناه او را رها نمی‌کند و البته آن کشش لجوجانه برای زنده‌ماندن که همواره نیروی محرک او در زندگی بوده است. کوواهارا عمیقاً بر این باور بوده و است که به خاطر هم‌قطاران ازدست‌رفته‌اش و روایت قصه آنها باید به زندگی ادامه دهد. به‌همین‌خاطر بود که پس از جنگ در کسوت یک مدیر بخش خصوصی مشغول‌به‌کار شد و به صورت مکتبه‌ای تحصیلات دانشگاهی خود را ادامه داد و شب و روز کار کرد و حتی در دوران بازنشستگی نیز همچنان کار می‌کرد و به شرکت‌ها مشاوره می‌داد. کوواهارا مدرک فوق لیسانس خود را نیز در رشته جامعه‌شناسی گرفت.

او چندین کتاب درباره زندگی خود به عنوان یک خلبان کامی کازه به رشته تحریر درآورده است؛ اما امسال به دلیل برگزاری مراسم هفتادمین سالگرد پایان جنگ دوم جهانی بیش‌ازپیش وحشت از آن جنگ به زندگی او بازگشته است زیرا هر لحظه باید انبان خاطرات خود را واکاوی کرده و افزون بر آن وحشت از بروز یک جنگ جدید را تحمل کند. ژاپن درحال‌حاضر بار دیگر تسلیح می‌شود زیرا از ناحیه چین احساس تهدید می‌کند. سیاستمداران وطن‌پرست در توکیو هم علاقه زیادی به یادآوری گذشته جنگ‌طلبانه کشور خود دارند.

به‌ویژه سرنوشت خلبانان کامی کازه در راستای علایق سیاستمداران امروز مورداستفاده ابزاری قرار می‌گیرد. فیلمی در مورد این گروه از خلبانان ساخته شد و به‌شدت مورداستقبال اهل سینما قرار گرفت. حتی شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن نیز به تماشای این فیلم نشست و اعتراف کرد که عمیقاً تحت‌تأثیر آن قرار گرفته است. آبه افزون بر آن به دیدار معبد یوزوکونی رفت، همان معبدی که محل اداي احترام به اصلی‌ترین جنایت‌کاران جنگی ژاپن به حساب می‌آید. برخی دیگر از سیاستمداران اصرار دارند که نامه‌های وداع خلبانان کامی کازه به‌عنوان میراث فرهنگ جهانی ثبت شود.

و این‌گونه نوستالژی جنگ است که خشم کوواهارا را برمی‌انگیزد. او می‌گوید: «سیاستمداران امروزی ما چیزی از جنگ نمی‌دانند». از همین رو کوواهارا قصد دارد تا زمانی که توان داشته باشد از جنایات آن کسانی بگوید که یک نسل را به سوی مرگ روانه کردند.

کوواهارا هنوز به مدرسه می‌رفت که جنگ در پاسیفیک آغاز شد. روز هفتم دسامبر ۱۹۴۱ ژاپن به پایگاه آمریکا در پرل هاربر-هاوایی حمله و بخش بزرگی از ناوگان پاسیفیک را نابود کرد و تقریباً دوهزارو ۴۰۰ سرباز آمریکایی را به کام مرگ کشاند.

امپراتوری ژاپن یک سال پیش از آن با آلمان هیتلری و ایتالیای فاشیست پیمان اتحاد بسته بود و این سه کشور درواقع همان متحدین را تشکیل می‌دادند. در آن زمان ژاپن در رؤیای گسترش امپراتوری تا سرزمین هند بود و از سال‌ ۱۹۳۷ یگان‌های امپراتور بخش‌های بزرگی از خاک چین را به اشغال خود درآورد و در سپتامبر ۱۹۴۰ به سوی شمال هندوچین به